



صورت می گرفته است، در نتیجه، مدارس دینی معروف در مناطق و کشورهای مختلف ایجاد گردیده و به عنعنات خویش ادامه داده اند. در جهان «غیر اسلامی»، طوریکه قبلاً تذکر یافته است، بعداً این «مدارس» را بنام «مکاتب قرآن» (Ecole coranique) نام داده اند. قابل تذکر است، که صرفنظر از رشد و ایجاد سیستم های آموزشی در همه ساحات، بشکل مکاتب رسمی، منجمله ایجاد مکاتب دولتی برای تربیت و پرورش جوانان برای وظایف معین دولتی، تدریس در مساجد نزد امامان، اهمیت خود را از دست نداده است. وقتی بیاد آورده شود، ملا امامان حلقه آزاد دور مساجد، منجمله مدارس مشابه در خارج از سرحدات کشور، علاوه از آنکه در طرز تفکر با فارغان مکاتب رسمی چون «دارالعلوم عربی» و «دارالعلوم شرعی» در کابل و غیره، تفاوت نشان می داده اند، بنحوی هم در طرز لباس آنها، تفاوت دیده می شده است. بدین معنی که این گروه، یکنوع هویت خاص خود را در جامعه تبارز میداده است.

قبایل تذکر است که همین تفاوت های سطحی که در فوق در سیستم های تعلیمات رسمی و غیر رسمی علوم دینی تذکر رفته است، بعداً رد پای صریح خود را در ساختار و فعالیت های اجتماعی و سیاسی از خود بجا گذاشته است. صرفنظر از تاریخ طولانی، موقف روحانیون «آزاد» اسلامی و مخالفت قسمتی از آنها، با «مدرنیزم» اروپائی، تفاوت های روشن بین تعلیم یافتگان مؤسسات، چون «دارالعلوم عربی»، «دارالعلوم شرعی»، بعداً «پوهنخی شرعیات» و شاگردان مدارس و مساجد، وجود داشته است. ازین واقعیت هم نباید، چشم پوشی نمود که بین علمای دینی مذاهب، چون «شیعه» و «سنی» (حنفی)، همیشه روابط عادی وجود نداشته است.

ترکیب و یا ساختار تنظیم ها و سازمانهای «سیاسی - نظامی» هفتگانه مقیم پشاور در جریان قریب ۱۳ سال اول جنگ و بحران افغانستان که شعار «ضد کمونیستی» و «ضد الحادی» قوت ایدولوژیک بیشتر داشته است، نشان می دهد، که حرکت و یاجنبش بین المللی «اخوان المسلمین» مصر و «وهابیت سعودی» بدرجات مختلف، نقش فعال خود را داشته اند.

تعدادی از رهبران برجسته آنها، تحصیل یافتگان پوهنتون مصری «الازهر» بوده اند، که در آغاز حتی «استادان مصری» مهمان بطور نمونه، در داخل افغانستان که مشغول تدریس و تعلیم علوم دینی و زبان عربی بوده اند، در تأسیس «جنبش جوانان مسلمان افغانستان» و بعداً «حزب اسلامی افغانستان» نقش داشته اند.

صرفنظر از آنکه در جریان جنگ علیه «دشمن مشترک»، انشعابات متعدد را ثبت تاریخ نموده اند، قرار اظهارات آگاهان درون این حرکات، یگانه سازمانیکه در گروپ «هفتگانه»، با «اخوانی های» فوق، سابقه سازمانی، ایدولوژیک و ریشه مشترک مانند دیگران، نداشته است، سازمان کوچکی تحت رهبری «پیر گیلانی» بوده است. بعضی از صاحب نظران «حرکت انقلاب اسلامی افغانستان»، تحت رهبری مولوی محمد نبی محمدی را، از جمله ملاحی غیر رسمی می شمارند، که در زمان سلطنت، به عضویت پارلمان نیز نائل گردیده بود. همین «تنظم»، در همکاری با تنظیم سید احمد گیلانی و تنظیم صبغت الله مجددی (در آغاز با چهار تنظیم دیگر «هارد لاینر» عضویت اخوانی داشته است.)، تحت نام «سه گانه» بعنوان «معتدلین» یا «میان روها» یاد می شده اند.

تاسالهای قبل از آغاز بحران، بهتر بگوئیم حتی تا زمان اعلان قانون اساسی در سال ۱۹۶۴ میلادی در زمان سلطنت، قشر و یا کدام تشکلی در تحت نام «طالب»، که از خود کدام فعالیت سیاسی ضد نظام تبارز داده باشد، وجود نداشته و شناخته نشده است.

با گذشت زمان در عرصه بین المللی، با آغاز اختراعات ماشین و بمیان آمدن مناسبات استعماری، بیشتر از همه، استعمار برتانیه، اهمیت نقش ملاحی مساجد را در جوامع اسلامی، باید بهتر درک نموده باشند که علنی و سر پوشیده در بین اجتماعات اسلامی فعالیت می نموده اند، حتی در طرح و تأسیس بعضی از «مدارس» نیز مبادرت ورزیده اند، «لانه» های استخباراتی راهم در همچو مؤسسات ایجاد نموده بودند. باوجود تأثیرات نهایت منفی و عمیقی که، همین نفوذ استعماری نسبتاً کوتاه و نامکمل در جامعه ما از خود، بجا گذاشته است، متأسفانه که از جانب مؤرخین سابق کشور ما و نه از جانب اکثریت صاحب نظران کنونی، با دقت لازم تحلیل و ارزیابی صورت نگرفته است.

در زمان استعمار هم در کشورهای اسلامی، بشمول نیم قاره هند، مدارس و مؤسسات آموزشی، علوم دینی اسلامی ایجاد گردیده اند. این کتگوری اجتماعی و ارزش های فرهنگی و بخصوص معتقدات مردم، از اهداف قدرت طلبی استعمار هم، ولو پیرو این دین و آئین هم نبوده اند، مصئون نمانده است. اضافه از صد سال اخیر، نشان داد که حلقات معین، برای رسیدن بقدرت سیاسی، از کتگوری های مختلف اجتماعی، چون «طبقه کارگر» و زحمتکشانش، با استفاده از شرایط رقبتار زندگی آنها، در حالیکه خود هیچگاه، شرایط حیاتی و احساس و زحمات این کتگوری ها را ندیده بودند، به تشکل ها و جنبش های سیاسی پرداخته اند. جنبش ایکه از قریب یک و نیم «دهه» در کشور ما و در منطقه در تحت نام «طالب» یاد شده است، کمتر نیازمند مطالعه و مشاهده اعمال و مشی سیاسی آن نمی باشد.

طوریکه در فوق نیز ذکر گردیده است، در جریان ۱۳ سال جنگ، بعد از سال ۱۹۷۸ بخصوص، با وجود آنکه مدارس بی شمار، بکمک پولی و حمایت معنوی عربستان سعودی، در تحت کنترل دولت پاکستان تأسیس یافت، که

در حقیقت از همه مناطق دنیا، شاگرد می پذیرفت، ولی باز هم، بنام «طالب» یا «طالبان»، کدام حرکت سیاسی و یا کدام تشکل خاص «جنگی» وجود نداشته است. از آنجائیکه در زمان جنگ و حضور قوای شوروی وقت، محلات خارج از شهرها، اقل از طرف شب، زیر سایه «جنگی» های «تنظیم» ها، قرار داشته است، احتمال می رود که هریک از آنها، «طالبان جوان» و «ملاها» را نیز در قید خود در آورده باشند. بر حسب حدسیات و شواهد، در برخی از مناطق، گروه مولوی محمد نبی محمدی، بیشتر از دیگران باید چنین جوانان را، جذب نموده باشد، که سابقه عضویت بعضی از رهبران «جنبش فعلی طالبان» و اظهارات آخرین روز های حیات مولوی محمد نبی محمدی، چنین انتباه را بدست می دهد.

نباید سوء تفاهم پدید آید که گویا، نویسنده، همه ملاها و یا شاگردان آنها را، از نگاه فکری و یا سازمان تشکیلاتی، یکی میدانند. نه خیر در چنین کتگوری نیز تفاوت نظر و تفاوت در موقف سیاسی آنها دیده می شود. از زمانیکه رهبران دول اسلامی، با پدیده های «مدرن» در جهان روبرو گردیده اند، تلاش نموده اند، تا برای حفظ قدرت خود، محافلی را در تحت نام علمای «کرام»، برای ایجاد پایه های اجتماعی و همچنان، برای طرح «اعلامیه ها، توضیحات مذهبی» و در وقت ضرورت «صدور فتوی ها» از همچو محافل کار گیرند.

بنابراین در طی قرون در بین حلقات روحانی نیز اختلافات نظر، برداشت های احتمالی و مفاهیم حتی در تعبیرات از تفسیر و معانی استخراجی «آیات» قرآن وجود خواهد داشت. چنین گمان را میتوان اقل از مواضع متضاد رهبران «تنظیمی» افغانستان نیز مشاهده کرد، موجودیت مذاهب گوناگون در کتگوری «دین اسلام» که در مقایسه با ادیان دیگر، بمشکل موجودیت خود را، خارج از، حریم قدرت می بینند، نمونه دیگری از اختلاف نظر شمرده شده میتواند.

اختلافات طرز العمل میان «شیعه» و «سنی»، حد بندی صریح دیگری است، که در اختلافات عقیدتی آنان خون بی حساب نیز ریخته است. خونریزی، به نسبت تلاش در جهت کسب قدرت و رقابت ها، به هر بهانه ای که صورت پذیرفته است، در بین خود گروه های مشخص و همگون «مکتبی»، از عین مذهب و طریقت نیز بمشاهده رسیده است. همچو وقایع در بین تنظیم های افغانی، به وفرت بوقوع پیوسته است.

کشور باستانی ما افغانستان، در مدت قریب چهل سال، به اصطلاح معمول، بیش از ده مرتبه، سر از جسد سالم و یا نیم جان آنرا بنحوی از انحاء از دست داده است. برخی از ویرانی های ناشی از آن تا هنوز «التیام» ناپذیر شناخته میشود. احساس همبستگی میان مردمان این کشور، عاری از لطمه نیست. «کلثور دولتی» و رهبری سالم مطابق به نیازمندی های انسان جامعه ما، و همه ارزشهای تاریخی و ملی ازین سرزمین رخت سفر بسته است. طبیعتاً از یکطرف، بنابر ماهیت مناسبات بین المللی و بخصوص کشورهای منطقه و عقیمانی های جامعه در همه ساحات، زمینه های مداخله درین کشور مساعد گردید، در تحت تأثیر و نفوذ ذهنی هر شعار و نامی که ممکن بوده و یا باشد باعث بی ثباتی و بلاخره بخاطر تثبیت مواضع بادوام حفظ منافع آنها تلاش مینموده است. با از هم سکلیدن رشته های موجود مناسبات دولتی وقت و گروه های اجتماعی- فرهنگی، در همی و بر همی بوجود آمده است. با ویرانی دهات بعنوان نمونه و برهم خوردن نسبی مناسبات شهر و ده از یکطرف و فرار قسمت قابل ملاحظه باشندگان دهات، بسوی شهرها، بشمول کشورهای خارجی، نظیر پاکستان و ایران در قدم اول، در مناسبات اجتماعی، دیگرگونی های بخرنجی بوجود آمده است، که عاری از بیگانگی قشرهای معین با کلثور و فرهنگ جامعه قبل از بحران اخیر بوده نمیتواند.

درین سلسله تلاش صورت خواهد گرفت تا از خلال گزارشات وسیع مطبوعات بین المللی، نمونه هایی از اظهارات بشمول تصاویر ممکن را پی هم قرار دهم، تا حد اقل «رد پای» وقایع خونین کشور ما و برخی از اهداف جوانب درگیر و بخصوص نقش احتمالی «شبکه ها» و «چهره های» اجیر، نمونوی بر ملا گردد، به امید اینکه، طالب بشمول ملا امامان و مدرسین عنعنوی کشور ما، که اگر زمانی در دهات بود و باش داشته بوده باشند، حتماً فارغ از خاطرات نخواهند بود، بخود تکان بخورند و متوجه شوند، که پدران و نیاکان، مادرها و مادر کلان هایی ما، «طالب انتحاری» و «جنگی» را نمی شناختند. آنها از طالب تصویر معصومانه داشته اند. موقف آنها، حتماً در برابر بازیگران این صحنه، که در تحت نام طالب، در میهن ما، «انتحاری» و «بمب گذار» تروریست می فرستند، این خواهد بود که، اعزاز «جنگی» و «انتحاری» خود را از ورود به خاک ما، منع کنند، به طالب و ملای معصوم ما «ویژه» خروج صادر کنند، تا به آغوش وطن خود برگردند. به همین ترتیب، گروه های معین داخل کشور که در بدنه قدرت فعلی چسبیده اند، باید دقت نمایند، تا میان «طالب افغان» و «جنگی های بیگانه»، فرقی را بر مبنای اصول عقل و خرد، و جهت «تفکیک» این دو پدیده تشخیص نمایند.

پایان بخش دوم

ادامه دارد

د پاپو شمیره: له ۳ تر 3

افغان جرمن آنلاین په درېټ تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) يادښت: دليکنيزي ښي پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راپورلو مخکي په خیر و لولئ